

Examining the Socio-Cultural Effects of the Monetary Sector of Economics

Mohammad Nemati*

Mohammad Qaed Amini**

Received: 2019/01/03

Accepted: 2019/02/22

Abstract

Though a lot of research has been done on the effects of monetary and banking sectors of economics, their impact on socio-cultural domains, a more important issue, has been neglected. Here, after offering a definition of the nature of money as an institution, we have explored the effects of the monetary sector on socio-cultural domain of economics using library method. It has been concluded that despite their very harmful effects on socio-cultural systems and their causing social capital decline, these have been neglected when it comes to the cost effectiveness of monetary system. The research objective then is to estimate and analyze these effects.

Keywords: Monetary System, Money Creation, Fractional Reserve Banking, Cultural Act, Social relations

* Faculty Member, Islamic Studies and Economics, ISU nemati@isu.ac.ir

** PH.D. Candidate of Islamic Economics, Faculty of Islamic Studies and Economics, ISU
Ghaedamini@isu.ac.ir

بررسی اثرات فرهنگی و اجتماعی بخش پولی (اسمی) اقتصاد

محمد نعمتی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۴

محمد قائد امینی **

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲

چکیده

اگرچه پژوهش‌های فراوانی درباره اثرات بخش پولی و بانکی در حوزه اقتصاد انجام گرفته است، اما اثرات این بخش بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی - که شاید از اهمیت بالاتری برخوردار است - مغفول واقع شده است. در این پژوهش ضمن ارائه تعریفی از ماهیت پول به مثابه نهاد، با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی اثرات بخش پولی (اسمی) اقتصاد بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی پرداخته‌ایم. نتایج حاکی از آن است که اگرچه اثرات جانبی منفی بخش پولی بر نظامات فرهنگی و اجتماعی، شدید و مخرب بوده اما این اثرات که منجر به کاهش سرمایه اجتماعی شده است، در تحلیل هزینه فایده نظام پولی، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. هدف پژوهش پیش‌رو احصاء و تحلیل این اثرات است.

واژگان کلیدی: نظام پولی، خلق پول، بانکداری ذخیره‌جزئی، کنش فرهنگی، روابط اجتماعی

nematy@isu.ac.ir

* عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

** دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

Ghaedamini@isu.ac.ir

۱- مقدمه

سخن گفتن از تأثیر نظام پولی و بانکی بر روابط اجتماعی، مستلزم شناخت ماهیت این پدیده است. پول باید به مثابه یک «نهاد»^۱ درک شود که ترتیبات نهادی خاصی نیز بر آن حاکم است. نهادها، مجموعه قواعدی در روابط بین انسانی هستند که هدف آن‌ها تحقق کارکردهایی است که بر آن‌ها وضع شده است. چنانچه پول را صرفاً یک ابزار جهت تسهیل در مبادلات تلقی کنیم، آنگاه پذیرش این امر که پول دارای محتوای ارزشی و جهت‌مند باشد، دشوار به نظر می‌رسد. به همین خاطر بررسی آثار این موضوع بر فرهنگ و روابط اجتماعی که مقوله‌ای آمیخته با ارزش‌هاست، ارزش دآوری آن از منظر فلسفه اخلاق بی‌معناست (یا نهایتاً می‌توان در مورد نحوه استفاده از این ابزار صحبت کرد)؛ اگرچه بیان ماهیت این پدیده، خود مجال مفصلی می‌طلبد اما مختصراً می‌توان بیان کرد که پول صرفاً یک ابزار مفید نیست، بلکه نهادی است که قواعد و ترتیبات حاکم بر آن، نظیر کنترل جریانات پولی و به‌ویژه توان خلق پول یک منبع قدرت محسوب می‌شود. روابط پولی دربرگیرنده روابطی اجتماعی است که ذاتاً موضوعاتی مربوط به برابری (و نابرابری) و متضمن روابطی از قدرت و سلطه هستند (این‌گهام^۲، ۲۰۰۴، ص. ۲۸). در مطالعات رایج پیرامون نظام پولی و بانکی، صرفاً به اثرات اقتصادی این پدیده توجه شده و به ندرت آثاری می‌توان یافت که پا از حوزه اقتصاد فراتر نهاد و اثرات رفتاری، فرهنگی و اجتماعی آن را نیز مورد مذاقه قرار داده باشند. اما تعریف کردن پول به مثابه یک نهاد، این امکان را در اختیار می‌نهد که آثار صریح و پنهان نظام پولی را در سایر عرصه‌های اجتماعی ردیابی نماییم.

۲- پیشینه تحقیق

عمده مطالعاتی که در این باب صورت گرفته، به تحلیل اثرات فرهنگی و اجتماعی پدیده تورم پرداخته است. در واقع با در نظر گرفتن تورم به عنوان برون‌داد نظام پولی و

۱- institution

۲- Ingham

سرمایه اجتماعی به عنوان برون‌داد نظام فرهنگی و اجتماعی، رابطه میان این دو متغیر مورد بررسی قرار گرفته است. درباره پیدایش مفهوم سرمایه اجتماعی در جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی و همچنین درباره معانی، تعاریف و ابزارهای سنجش آن اتفاق نظری در بین پژوهشگران وجود ندارد. پیدایش این اصطلاح در برخی متون مانند پاتنام^۱ (۱۹۹۵)، هانیفان^۲ (۱۹۱۶) و در برخی متون دیگر جاکوبس^۳ (۱۹۶۱) اولین اقتصاددانی بود که به این مفهوم توجه کرد و بوردیو^۴ (۱۹۸۶) برای اولین بار آن را وارد متون اقتصادی کرد (رنانی و مؤیدفر، ۱۳۸۹).

همچنین از جمله مطالعات داخلی و خارجی که در این موضوع انجام شده می‌توان به مطالعه الگول^۵ و همکاران (۲۰۱۱) اشاره کرد. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که تورم بالا و شرایط نامساعد اقتصادی موجب کاهش افق اطمینان در جامعه و کاهش اعتماد و اطمینان می‌شود و این شرایط کاهش سرمایه اجتماعی در جامعه را به دنبال دارد. گاریو و ملنیکو^۶ (۲۰۱۶) در مطالعه خود نشان می‌دهند که یک رابطه معکوس و معناداری میان تورم و سرمایه اجتماعی وجود دارد. زبیری و ابراهیمی (۱۳۹۴) نیز در مطالعه خود که به بررسی رابطه میان تورم و سرمایه اجتماعی در ایران پرداخته بودند، نشان داده‌اند که تورم مستمر و بالا در اقتصاد ایران منجر به کاهش سرمایه اجتماعی شده است.

همان‌طور که ملاحظه شد، عمده مطالعات، معطوف به بررسی اثرات فرهنگی و اجتماعی تورم و نسبت این پدیده با سرمایه اجتماعی بوده است و سایر اثرات فرهنگی و اجتماعی نظام پولی مورد بررسی قرار نگرفته است. به همین جهت در این پژوهش،

۱ - Putnam

۲ - Hanifan

۳ - Jacobs

۴ - Bourdieu

۵ - El Ghoul

۶ - Guriev, Melnikov

ابتدا با ارائه آمارهایی از نظام پولی کشور، وضعیت این حوزه را به تصویر می‌کشیم و سپس به بررسی اثرات فرهنگی و اجتماعی این بخش می‌پردازیم.

۳- بررسی وضعیت نظام پولی ایران از منظر آمار

همان‌طور که در ادامه بیان خواهیم کرد، خلق پول و به گردش درآوردن آن، موجب سلسله حساب‌های دارایی می‌شود که ردپای آن در اقتصاد کشورهای مختلف مشاهده می‌شود. بررسی داده‌های بخش پولی بیانگر آن است که این مسئله در اقتصاد ایران همواره از شدت بیشتری برخوردار بوده است. با توجه به اصالت بخش حقیقی و لزوم تبعیت بخش اسمی (پولی) از آن، رشد نقدینگی باید متناسب با رشد اقتصادی باشد. در جدول زیر داده‌های رشد نقدینگی و رشد اقتصادی برای اقتصاد ایران آورده شده و سپس در ادامه این آمارها با سایر کشورهای جهان مقایسه شده است:

جدول ۱- مقایسه رشد نقدینگی و رشد اقتصادی در اقتصاد ایران

سال	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷
رشد نقدینگی	۳۴/۲	۳۹/۴	۲۷/۷	۱۵/۹	۲۳/۹	۲۵/۱	۲۰/۱	۳۰	۳۸/۸	۲۲/۳	۳۰	۲۳/۲	۲۲/۱	۲۳/۱
رشد اقتصادی	۵/۱۴	۵/۳۱	۶/۷۲	-۰/۰۷	۰/۰۰۵	۵/۷۲	۳/۰۶	-۷/۷۱	-۰/۳۲	۳/۲۱	-۱/۵۸	۱۲/۰۵	۳/۷۳	-۴/۹

مأخذ: داده‌های سری زمانی بانک مرکزی

براساس داده‌های بانک مرکزی متوسط رشد ۴۰ ساله نقدینگی ۲۴/۹۵ درصد است در حالی که متوسط رشد اقتصادی در همین بازه، ۴/۲ درصد بوده است. همچنین متوسط رشد نرخ نقدینگی در بازه سال ۸۴ تا ۹۱ نیز ۲۶/۸۸ درصد بوده که برای سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ به ۲۷/۱ درصد رسیده است، در حالی که متوسط رشد اقتصادی به ۲/۲ کاهش یافته؛ بنابراین متوسط رشد نقدینگی در بازه مورد بررسی بیشتر از متوسط بلندمدت این نرخ برای اقتصاد ایران بوده و تفاوت معناداری با متوسط رشد این نرخ در هشت ساله قبل از آن ندارد. نکته مهمی که لازم است به آن اشاره کنیم این است که از سال ۹۲ با وجود تلاش زیاد بانک مرکزی برای کنترل حجم نقدینگی از طریق کنترل پایه

پولی، شاهد آن هستیم که رویکرد انقباضی بانک مرکزی و کنترل شدید پایه پولی نتوانسته است تاثیری در کنترل نقدینگی و محدود کردن آن داشته باشد.

$$I_1 = \frac{4.2}{24.95} = 0.17$$

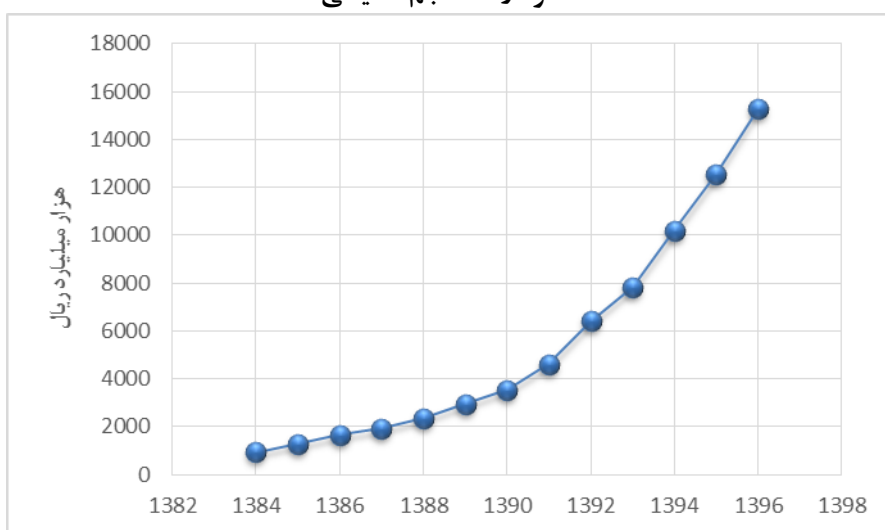
نسبت بلندمدت رشد اقتصادی به رشد نقدینگی (۴۰ ساله):

$$I_2 = \frac{2.2}{26.95} = 0.08$$

نسبت رشد اقتصادی به رشد نقدینگی در بازه ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶:

اگرچه مقدار شاخص در بازه بلندمدت ۴۰ ساله وضعیت خوبی ندارد، با این حال وضعیت آن در بازه ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ بحرانی تر و در شش ساله اخیر نیز به واسطه رشد افسارگسیخته نقدینگی، وضعیت به همین منوال است. در نمودار بعد حجم نقدینگی در بازه ۸۴ تا ۹۶ مشاهده می گردد:

نمودار ۱- حجم نقدینگی



مأخذ: داده‌های سری زمانی بانک مرکزی

از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۵ نقدینگی در ایران ۳۰ هزار برابر شده است، درحالی که تولید ناخالص داخلی واقعی در همین بازه زمانی تنها ۲/۱ برابر شده است. مقایسه این ارقام

با برخی از کشورهای منتخب، بزرگی و خطر آفرین بودن رشد نقدینگی در اقتصاد ایران را نشان می‌دهد. جدول زیر این ارقام را نمایش داده است:

جدول ۲- نسبت نقدینگی و تولید سال ۲۰۱۶ به ۱۹۷۳ برای کشورهای منتخب

کشور	تولید ناخالص داخلی	نقدینگی
آلمان	۲/۱۸	۳/۱
فرانسه	۲/۳۰	۲/۷۸
فنلاند	۲/۵۳	۴/۳۲
نروژ	۳/۲۵	۲۹/۹۵
انگلستان	۲/۴۶	۸۴/۲۹
ژاپن	۲/۵۶	۹/۱
آمریکا	۳/۱	۱۶/۸
هند	۱۱/۶۸	۷۱۰
عربستان	۲/۹۱	۲۶۵
مالزی	۱۲/۳۶	۱۷۸
ایران	۲/۱	۳۰۰۰۰
ونزوئلا	۲/۳۱	۶۰۵۱۰

مأخذ: داده‌های بانک جهانی

همان‌طور که در جدول بالا گزارش شده است، رشد نقدینگی در کشورهای صنعتی بعضاً هماهنگ با رشد تولید بوده است و اگر در برخی دیگر از کشورها نرخ رشد نقدینگی بالاتر از نرخ رشد تولید بوده، این اختلاف، خیلی فاحش نبوده است؛ اما نرخ رشد نقدینگی در ونزوئلا بسیار بالا بوده است. نقدینگی در ونزوئلا که ساختار نفتی شبیه به ایران دارد، در طول سال‌های ۱۹۷۳ تا ۲۰۱۶ (۱۳۵۲ تا ۱۳۹۵ شمسی) بیش از ۶۰۰۰۰ برابر شده است. همچنین محاسبه این نسبت طبق آخرین آمار اعلام شده (تا پایان خردادماه ۹۸) که نقدینگی به مرز ۲۰۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده، بیانگر ۳۸۶۱۰ برابر شدن حجم نقدینگی نسبت به سال ۱۳۵۲ است!

۴- بررسی اثرات بخش پولی (اسمی) اقتصاد بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی همان‌گونه که در مقدمه ذکر گردید، با تعریف پول به مثابه یک نهاد می‌توان به بررسی اثرات آن بر روی نظامات فرهنگی، اجتماعی پرداخت. لازم به ذکر است که اگرچه برون‌داد نظام پولی در مسائل اجتماعی همواره خود را به صورت مکانیزم قیمت‌ها و تورم نشان می‌دهد، اما این کانال، تنها کانال اثرگذاری این دو بخش نیست (اگرچه مهم‌ترین کانال اثرگذاری، کانال تورم است و اکثر آثار بعدی، از این کانال نشأت می‌گیرند). در ادامه به مهمترین اثرات بخش پولی (اسمی) اقتصاد بر نظامات فرهنگی و اجتماعی اشاره می‌نماییم (لازم به ذکر است که آثار بیان شده متباین و در عرض یکدیگر نیستند، بلکه برخی رابطه علت و معلول و برخی نسبت عام و خاص من وجه با یکدیگر دارند):

۱-۴- اثرگذاری نظام پولی از کانال تورم

رابطه پول و تورم یکی از مسائلی است که از دیرباز مورد توجه اقتصاددانان بوده است. اندیشه «مالیات تورمی»^۱ به اوایل قرن ۱۷^۲، زمانی که دیوید هیوم^۲ «نظریه مقداری پول»^۳ را فرموله کرد، برمی‌گردد. هیوم در مورد افزایش مقدار پول بحث می‌کند و با توجه به نظریه مقداری پول معتقد است که تغییرات تعداد واحدهای پول در گردش، تنها یک اثر متناسب روی قیمت‌ها برحسب پول دارد؛ در حالی که بر رفتار اقتصادی تأثیری نمی‌گذارد. در یک مدل ساده، طبق نظریه مقداری پول ($MV=PY$) در بلندمدت افزایش حجم پول در اقتصاد منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) می‌شود (بالاک^۴، ۲۰۰۸، ص. ۳). اگرچه در رابطه با علیت میان حجم پول و تورم اختلاف نظرهایی میان اقتصاددانان وجود دارد، اما وجود یک رابطه بلندمدت میان این دو تقریباً قطعی تلقی می‌گردد، بنابراین اگرچه تأثیر عوامل دیگر نفی

۱ - Inflation tax

۲ - David Hume

۳ - Quantity theory of money

۴ - Balac

نمی‌شود، اما عامل اصلی و بلندمدت تورم، رشد سریع‌تر نقدینگی (خلق پول) نسبت به رشد تولید یا رشد مبادلات است.

بنابراین اولین و آشکارترین اثر نظام پولی بر متغیر تورم است که این مسئله یکی از پربسامدترین پژوهش‌ها در ادبیات اقتصادی است؛ بدین خاطر، این پژوهش با عبور از مسئله تورم به عنوان یکی از آثار نظام پولی و با در نظر گرفتن یک رابطه بلندمدت میان عرضه پول و تورم، به بررسی سایر اثرات نظام پولی بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی که عمدتاً از کانال مذکور یعنی تورم رخ می‌دهد، پرداخته است.

۲-۴- اثرات توزیعی خلق پول در راستای افزایش نابرابری از طریق اثر آبخاری^۱

در بیان اثرات توزیعی خلق پول، معمولاً به منفعت حاصل از خلق آن یا به عبارت دیگر، «حق‌الضرب»^۲ اشاره می‌شود.^۳ انتشار پول‌های کاغذی و الکترونیکی توسط دولت، هزینه‌های انتشار پول را به شدت کاهش داد و به تبع درآمد ناشی از خلق پول (حق‌الضرب) به شدت افزایش یافت؛ اما با این حال، این مسئله بیانگر تمامی اثرات توزیعی خلق پول نیست و پول خلق شده در فرآیند گردش خود، از طریق «اثر آبخاری»، منجر به تغییر در توزیع درآمد به نحوی که در ادامه خواهیم گفت، می‌شود.

همان‌طور که بیان گردید، در یک مدل ساده، طبق نظریه مقداری پول ($MV=PY$) افزایش حجم پول در جامعه در بلندمدت منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) می‌شود؛ اما در واقعیت و با در نظر گرفتن پویایی‌های فرآیند، مشاهده خواهیم کرد که ورود پول جدید خلق شده به بازار و استفاده از آن در مبادلات باعث افزایش قیمت‌ها از یک سو و کاهش قدرت خرید پول از سوی دیگر می‌شود (بدیهی است چنانچه این پول وارد بازار نگردد، هیچ تأثیری بر افزایش قیمت‌ها نخواهد داشت)؛ اما

۱ - cascade effect

۲ - Seigniorage

۳- در ادبیات اقتصادی به درآمد ناشی از خلق پول حق‌الضرب گفته می‌شود که ریشه در ضرب سکه در گذشته دارد. ارزش اسمی سکه‌ها در گذشته بیش از محتوای فلزی آن بود، لذا ضرب سکه برای دولت منافی داشت. البته میزان این تفاوت ارزش اسمی و ارزش محتوای فلزی به توان دولت و قدرت دولت‌ها بستگی داشت.

این فرآیند به صورت یکباره و با اثر یکسان رخ نمی‌دهد، بلکه به صورت تدریجی و مرحله‌ای به وقوع می‌پیوندد. بدین صورت که وقتی پول جدید خلق می‌شود، در اختیار همه افراد جامعه به‌طور مساوی قرار نمی‌گیرد، بلکه در دست عده‌ای خاص قرار گرفته و به آن‌ها قدرت خرید می‌دهد. این گروه با کمک این پول اقدام به خرید کرده، با ورود پول جدید و دست به دست شدن آن قیمت‌ها شروع به افزایش می‌کند. افرادی که زودتر این پول در دست آن‌ها قرار می‌گیرد چون با قیمت‌های قبلی خرید می‌کنند، منتفع می‌شوند درحالی‌که کسانی که بعد از افزایش قیمت‌ها این پول به دستشان می‌رسد یا کسانی که اصلاً پول جدید در اختیارشان قرار نمی‌گیرد (کسانی که حقوق ثابت دارند) با قیمت‌های بالاتری روبه‌رو می‌شوند و قدرت خرید کمتری دارند؛ به عبارت دیگر افزایش عرضه پول به‌مثابه مالیاتی است که کسانی که پول در آخر به دست آن‌ها می‌رسد را جریمه می‌کند (مایز^۱، ۱۹۹۶ و روتبارد^۲، ۲۰۰۸).

هولسمن^۳ (۱۳۹۵، ص. ۵۱) نیز در کتاب «اخلاق تولید پول»^۴ به این مسئله اشاره می‌کند: «تولید (خلق) پول را در نظر بگیرید. اینجا هم مقدار اضافی حاصل از روند تولید وقتی فروخته می‌شود، در وهله اول، اولین دارنده آن یعنی تولیدکننده‌اش را منتفع می‌سازد. او می‌تواند مقدار کالا و خدمات بیشتری را نسبت به چیزی که در غیر این صورت می‌خرید، خریداری کند. هزینه‌ای که او روی این کالاها و خدمات انجام می‌دهد، سطح درآمد فروشندگان این کالاها را نیز افزایش خواهد داد. این روند اما عده‌ای را هم متضرر خواهد کرد، کسانی از حاضران در بازار که درآمد پولی‌شان در ابتدا افزایش نیافته، اما با افزایش مقدار پول و شیوع تأثیرات آن به تمام نقاط اقتصاد، باید قیمت‌های بیشتری را بپردازند؛ بنابراین تولید پول «درآمد حقیقی را از دارندگان بعدی به سمت دارندگان قبلی آن بازتوزیع می‌کند». این بازتوزیع نمی‌تواند از طریق

۱ - Mises

۲ - Rothbard

۳ - Hulsmann

۴ - the Ethics of Money Production

انتظارات خنثی شود. حتی کسانی که از این موضوع آگاهی دارند نمی‌توانند جلوی اتفاق افتادن آن را بگیرند. آن‌ها صرفاً می‌توانند سعی کنند جایگاه نسبی‌شان را در این فرآیند کاهش قدرت خرید بهبود ببخشند، در واقع خود را به اولین دارندگان پول جدید و ترجیحاً خود تولیدکننده پول نزدیک کنند. این اثر توزیعی، کلید درک اقتصادهای پولی است. این موضوع تقریباً دلیل اصلی تمام کشمکش‌های موجود در تولید پول است. این تأثیر، اهمیتی اساسی در ارزیابی اخلاقی نهادهای پولی خواهد داشت». به‌طور خلاصه می‌توان گفت که خلق پول توسط نظام بانکی، نوعی مالیات تورمی است که به نحوه یکسانی از همگان اخذ نمی‌شود، بلکه طبق مکانیسمی که توضیح داده شد، همراه با بازتوزیع ثروت از انتهای زنجیره به ابتدای آن است. پس در این فرآیند، فقرا فقیرتر و اغنیا غنی‌تر می‌شوند. شکاف طبقاتی به‌وجود آمده در این فرآیند، خود منشأ ده‌ها مشکلات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی دیگر است که در ادامه به برخی از این مسائل اشاره می‌نمایم.

ورنر^۱ (۲۰۱۴) هم خلق پول از طریق اعطای وام با بهره را از چند جنبه، مکانیزمی جهت انتقال منافع بین گروه‌ها و دهک‌ها می‌داند: اولاً انتقال «از فقرا به ثروتمندان»؛ زیرا افراد دارای درآمد متوسط به پایین افرادی هستند که زنجیره بدهی به آن‌ها ختم می‌شود و در عمل آن‌ها بهره را می‌پردازند. ثانیاً «از بخش حقیقی به بخش مالی»؛ چون بخش مالی به جهت نیاز بخش حقیقی به اعتبار، قسمتی از عایدی حقیقی ایجادشده توسط آن‌ها را از آن خود می‌کند. ثالثاً «از شهرهای کوچک و روستاها به کلان‌شهرها»؛ زیرا بهره پرداختی توسط تمامی فعالان اقتصادی به بخش بانکی، در نهایت نصیب کارکنان و مدیران بانکی می‌شود که در کلان‌شهرها تمرکز دارند.

۳-۴- تغییر ساختار مالکیت (نقض حقوق مالکیت) و مصرف غیر مبتنی بر کار

در زمان استاندارد طلا^۱، یک فرد می‌توانست پول را تنها به یکی از سه طریق زیر به دست آورد: الف) با استخراج طلای بیشتر؛ ب) با فروش کالا و خدمات در مقابل طلایی که متعلق به فرد دیگری است؛ ج) دریافت طلا به عنوان هدیه‌ای داوطلبانه یا دریافت ارث از یکی از مالکان طلا. در همه این روش‌ها حق مالکیت افراد در دارایی‌های خصوصی‌شان محترم و قابل دفاع است (روتبارد، ۱۳۹۴، ص. ۲۸). اما زمانی که پول جدید در صحنه ظاهر شد، بعضی می‌توانند به روشی خارج از عرف بازار آزاد، پول به دست آورند و در بازار همراه با مالکان قانونی طلا و در کنار آن‌ها، متقاضی منابع باشند؛ به عبارت دیگر در شیوه بانکداری امروزی، جامعه به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که باید با کار و تلاش، کالا و خدمات تولید کرده و با ارائه آن به بازار، پول به دست آورند و با پولی که از تولید خود به دست آورده‌اند در بازار متقاضی کالا و خدمات دیگر هستند و گروهی که به پول خلق شده دسترسی دارند و بدون خلق ثروتی جدید یا قبل از تولید، پول در اختیار می‌گیرند و در کنار گروه اول قرار گرفته و متقاضی کالا و خدمات هستند. گروه اول به اندازه‌ای که کالا و خدمات تولید و به بازار عرضه کرده، پول یا قدرت خرید در اختیار دارد اما گروه دوم می‌تواند قبل از این که تولیدی کرده باشد، متقاضی کالا و خدمات باشد. این موضوع از یک طرف باعث تغییر در ساختار مالکیت شده و از طرف دیگر عاملی برای تورم است. برای مثال اگر فردی وامی گرفته و با آن خانه‌ای خریداری کند او با کمک این وام صاحب خانه شده و به خاطر خلق پول، آن خانه را به دست آورده است. در صورتی که بدون خلق پول، این خانه در قیمتی پایین‌تر به شخص دیگری فروخته می‌شد (هولسمن، ۲۰۱۳، ص. ۵). به عبارت دیگر خلق پول جدید باعث شد فردی مالک یک خانه و شخصی دیگر از تملک آن منع شود. اگر پول جدید خلق نشده بود این تغییر مالکیت اتفاق نمی‌افتاد. بنابراین در نظام پولی جدید، امکان تقاضا و مصرف

۱ - Gold Standard

بدون انجام کار (تولید ارزش) مخصوصاً برای افرادی که به قدرت خلق پول و اعتبار دسترسی دارند، وجود دارد. با به وجود آمدن این امکان، فرهنگ کار و فعالیت مولد دچار آسیب جدی می‌شود و در نهایت منجر به همگرایی انگیزه‌ها^۱ به سمت مصرف غیرمبتنی بر کار می‌شود.

۴-۴- رتبه‌بندی‌های اعتباری^۲ و اثر متئو^۳

در مورد وام، واژه «اعطای وام» یا «اعطای تسهیلات» به کار برده می‌شود. کلمه «اعطا» وقتی به کار گرفته می‌شود که پرداخت با امتیاز خاصی همراه باشد. تمامی افراد جامعه در شرایط یکسانی برای گرفتن وام و استفاده از مزایای خلق پول قرار ندارند. حال کسانی که مشمول این امتیاز می‌شوند در شرایط بهتری نسبت به سایر افراد جامعه قرار دارند. معمولاً وام به کسانی پرداخت می‌شود که ارتباط نزدیک‌تری با دستگاه‌های مربوطه داشته و به‌نوعی از امتیازی خاص برخوردار بوده و نیز وثیقه و بینه مالی بهتری نیز داشته باشند؛ چرا که به توانایی بازپرداخت آن‌ها اطمینان بیشتری وجود دارد. اینگهام با تأکید بر وجود جهت‌گیری‌های توزیعی در ترتیبات خلق پول، به «رتبه‌بندی‌های اعتباری» به‌عنوان عاملی آشکار در نابرابری ذاتی در جریان اعتباری اشاره می‌کند. این موضوع به آن جهت است که بانک به‌طور طبیعی در اعطای وام بیش از نرخ بهره، به ظرفیت بازپرداخت و درجه اعتبار وام‌گیرنده (که تابع ثروت و دارایی اوست) توجه دارد. این ترتیبات وضعیتی را به وجود می‌آورد که مثالی واضح از اثر متئو می‌باشد (شرایطی که ثروتمندان، ثروتمندتر و فقرا، فقیرتر می‌شوند) (اینگهام، ۲۰۰۴).

انتقادات وارد بر بانکداری مبنی بر وجود سوگیری‌های توزیعی در جهت افزایش شکاف در درآمد و ثروت درست به نظر می‌رسد. اصولاً دسترسی به اعتبار، امتیازی برای دارنده آن در استفاده از فرصت‌های سودآور بازار است. جهت‌گیری طبیعی بانکداری این است که این فرصت را در اختیار افرادی قرار دهد که قابلیت

۱ - Incentives

۲ - credit rating

۳ - Matthew effect

بازپرداخت^۱ بالاتری دارند. این قابلیت بازپرداخت به طور اصلی تابع دارایی‌ها و ثروت اشخاص (حقیقی یا حقوقی) است که خود را در توان تأمین وثیقه برای وام‌گیری یا قرار گرفتن در رتبه‌های مقبول در رتبه‌بندی‌های اعتباری نشان می‌دهد. همه این‌ها به معنای آن است که سیستم جاری، گرایش به این دارد که اعتبار، به عنوان یک فرصت سودآور را عمدتاً در دسترس اشخاصی قرار دهد که پیش‌تر، دارایی و ثروت قابل قبولی داشته باشند؛ چون آن‌ها هستند که می‌توانند الزامات دسترسی به اعتبار از حیث رتبه‌بندی اعتباری و تأمین وثیقه را برآورده سازند. بانک لزوماً انگیزه کافی برای تأمین مالی یک «ایده نوآورانه» بدون تأمین وثیقه کافی ندارد، چون این کار، سرمایه‌گذاری روی یک عایدی احتمالی یا یک دارایی ناموجود است؛ به همین دلیل قضاوت رایان کالینز و همکاران^۲ (۲۰۱۱) و ورنر و همکاران (۲۰۱۱) موجه است که بانک‌ها انگیزه‌ای قوی برای سرمایه‌گذاری در خرید دارایی‌های موجود (که قابل توثیق‌اند) داشته و البته باید اضافه کرد که انگیزه آن‌ها در تأمین مالی نوآوری‌ها و تولیدات فعالاً ناموجود، بستگی به تأمین وثیقه از سوی صاحب ایده دارد. کارکرد این مکانیزم‌ها در مجموع موجب می‌شود گروهی اندک از جامعه یعنی صاحبان سرمایه و دارایی، بتوانند الزامات دسترسی به اعتبار را برآورده سازند؛ و در نتیجه خلق پول بانکی به معنای دسترسی بیشتر آن‌ها به فرصت‌های سودآور بازار است. البته مقصد اعتبارات اعطایی و کارکرد آن‌ها را نیز باید بر مطلب فوق افزود. چنانچه اعتبارات بانکی که بخش مهمی از آن در اختیار صاحبان ثروت و دارایی انباشته قرار می‌گیرد، به وسیله آنان در فعالیت‌های مولد و ارزش‌افزا، به‌ویژه در بخش‌های دارای اولویت اجتماعی بالاتر، صرف گردد، این فرآیند منافی برای عموم مردم نیز خواهد داشت، ولی باز هم منطقاً بیشترین نفع این فرآیند نصیب بانک و گیرنده اعتبار خواهد شد؛ اما در دامنه‌ای که بانک‌ها از این نهاد در راستای اهداف اجتماعی و خلق ارزش بهره نمی‌گیرند، آثار

۱- creditworthiness

۲- Ryan-Collins, J. et al

توزیعی خلق اعتبار به نحوی است که عموم مردم در بهترین حالت هیچ نفعی از این فرآیند کسب نکرده و در حالت بدبینانه از تورم یا دیگر پیامدهای توزیعی مترتب بر این وضعیت، متضرر خواهند شد. تأثیرات منفی توزیعی در این حالت به اوج خود خواهد رسید. با تأمل در توضیحات فوق درخواهیم یافت که به عکس تأثیر اعتبارات بانکی بر «تولید» و «خلق ارزش» که می‌تواند مثبت، بی‌اثر یا حتی منفی باشد و از این رو نمی‌توان یک قضاوت یکجا و قطعی در خصوص آن ارائه کرد، تأثیر رویه بانکداری بر نابرابرتر ساختن توزیع درآمد و ثروت، چندان محل تردید نیست و تنها می‌توان درباره درجه این تأثیر اختلاف داشت.

«رتبه‌بندی اعتباری» اگرچه در نظام پولی و بانکی صورت می‌گیرد، اما اثرات آن به صورت پنهان به نظام ارزشی جامعه نیز سرایت کرده و منجر به آن می‌شود تا ارزش‌گذاری جامعه براساس ثروت و دارایی‌های افراد باشد.

۵-۴- دگرگونی تخصیص منابع (اثر کانتیلون^۱) و حاکمیت تجملات

نکته قابل ذکر دیگر اینکه هرچند یکی از کانال‌های تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد از مسیر تورم است، لیکن این تنها مسیر تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد نیست؛ به عبارت دیگر می‌توان حالتی را در نظر گرفت که خلق پول بدون اینکه باعث تورم شود بر توزیع درآمد تأثیر گذارد. مثالی که در این مورد می‌توان به آن اشاره کرد این است که وقتی حجم پول و میزان تولیدات به یک اندازه رشد کنند، تورم وجود نخواهد داشت، اما این به معنای حذف آثار توزیعی خلق پول نیست. چون خلق پول در هر صورت، قیمت‌های نسبی را تغییر خواهد داد و در این میان عده‌ای که قیمت کالاهای تولیدی آن‌ها زودتر از دیگران افزایش می‌یابد سود برده و سایرین زیان می‌بینند. این امر به «اثر کانتیلون» معروف است. بدین صورت که خلق پول بر روی نوع محصولاتی که اکنون وارد بازار می‌شود، تأثیر می‌گذارد. مثلاً پرداخت وام به یک تولیدکننده کفش مردانه او را قادر می‌سازد تا پروژه خود را توسعه دهد. او به خاطر این وام می‌تواند دستمزدهای

۱ - Cantillon Effect

بالا تر و قیمت‌های بالاتر برای چرم، مثلاً، نسبت به تولیدکنندگان کیف پول خانم‌ها پرداخت کند. تولید کفش گسترش می‌یابد، درحالی‌که تولید کیف پول راکد شده و یا منقبض می‌شود. استفاده‌کنندگان کفش وضعیتی بهتر و استفاده‌کنندگان کیف وضعیت بدتری خواهند داشت (هولسمن، ۲۰۱۳، ص. ۵). به‌طور خلاصه، قیمت‌ها در اقتصاد به‌عنوان علامت برای فعالان اقتصادی عمل می‌کنند و تغییر قیمت‌های نسبی ناشی از خلق پول، علامت‌های متفاوتی جهت تولید و مصرف کالاها مخابره خواهند کرد و تخصیص و توزیع را دگرگون می‌کنند (مطهری‌نژاد، ۱۳۹۶، ص. ۲۶).

به عبارت دیگر، در فرآیند خلق پول، پول خلق شده در اختیار تمامی افراد جامعه قرار نمی‌گیرد، بلکه در اختیار گروهی از افراد جامعه قرار می‌گیرد. این گروه اکنون می‌تواند با کمک پولی که در اختیار دارند، به خواسته‌های خود جهت مصرف یا تولید، جامه عمل بپوشانند. آن‌ها با پولی که در اختیار دارند قیمت‌های بالاتری را پیشنهاد داده و در نتیجه قیمت این نوع کالا و خدمات افزایش می‌یابد و انگیزه تولید آن بالا رفته و منابع در جهت تولید چنین کالاهایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این استدلال می‌توان نتیجه گرفت که خلق پول و قدرت خرید ناشی از آن، ساختار قیمت‌های نسبی را دگرگون کرده و در نتیجه، نوع و مقدار کالاهایی که قرار بود تولید شود را تغییر می‌دهد. چون دریافت‌کنندگان اولیه پول خلق شده، ترجیحات و الگوی مخارج متفاوتی نسبت به دریافت‌کنندگان بعدی آن دارند که این تغییرات بر توزیع درآمد، مخارج، قیمت‌های نسبی و تولید تأثیر خواهد گذاشت (روتبارد، ۱۳۹۴، ص. ۲۷).

همچنین همان‌طور که در بخش رتبه‌بندی‌های اعتباری بیان شد، تمامی افراد جامعه در شرایط یکسانی برای گرفتن وام و استفاده از مزایای خلق پول قرار ندارند و کسانی که مشمول این امتیاز می‌شوند در جایگاه بهتری از نظر اقتصادی برای تولید یا مصرف قرار خواهند گرفت و نوع تقاضای آن‌ها نیز نسبت به قبل تغییر خواهد کرد، وضعیت اقتصادی این گروه نسبت به بقیه جامعه بهتر می‌شود و متقاضی کالا و خدمات

متفاوتی هستند. جامعه اقتصادی، منابع خود را در پاسخ به نیازهای این گروه، از سایر بخش‌های اقتصاد خارج کرده و به این سمت هدایت خواهد کرد. مثلاً درحالی‌که هنوز کالاهای ضروری برای قشر عظیمی از جامعه به حد کافی تأمین نشده است، باز هم منابع از این بخش خارج شده و برای تأمین نیاز کالاهای لوکس تخصیص می‌یابد، چرا که این گروه با پولی که در اختیار دارد، سودآوری بیشتری ایجاد می‌کند. البته منظور این نیست که وام دریافتی لزوماً صرف کالاهای لوکس می‌شود بلکه بدین معنا است که گروهی که به این امتیاز دسترسی دارند در شرایط بهتر و از نظر درآمدی در سطحی بالاتر نسبت به قبل و نسبت به سایر مردم قرار می‌گیرند؛ از این‌رو نیازهای این گروه نسبت به قبل از داشتن این امتیاز و نسبت به سایر مردم متفاوت خواهد بود.

بنابراین برون‌داد این اثر این است که منابع اقتصاد، به‌جای سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی صرف خرید کالاهای مصرفی تجملی وارداتی، ساختن خانه‌های مجلل و گران‌قیمت، مسافرت‌های خارج از کشور، خرید طلا، جواهرات و اشیاء زینتی و عتیقه و یا خرید ویلا و افتتاح حساب بانکی در خارج از کشور می‌گردد. یعنی ثروتمندان که درصد کوچکی از کل جمعیت را تشکیل می‌دهند به علت قدرت خرید بالای خود بر بازار حاکمیت پیدا کرده و چون تقاضایشان برای کالاهای مصرفی تجملی و گران‌قیمت بیشتر است، منابع نیز به این بخش‌ها تخصیص یافته و الگوی تولید و واردات را مطابق ارجحیت‌های مصرفی خود و نه منفعت جامعه شکل می‌دهند.

۶-۴- بی‌ثباتی ذاتی بانکداری ذخیره‌جزئی و ایجاد بحران‌های اجتماعی و امنیتی

بحران‌های بانکی اعم از هجوم بانکی^۱، بحران نقدینگی^۲ و ورشکستگی بانک‌ها^۳ همه ریشه در قدرت خلق پول بانک‌ها در نظام ذخیره‌جزئی دارد. توضیح اینکه کنش بانک چه در جذب سپرده (بدهی) و چه در اکتساب دارایی (وام‌دهی) بر اعتماد و ریسک

۱- bank run

۲- illiquidity

۳- bank insolvency

مبتنی است. بانک ممکن است با رجوع وسیع جهت بازپس‌گیری سپرده مواجه شده و همین‌طور به علل اقتصاد کلانی در معرض خطر نکول وسیع و ام از سوی گیرندگان قرار گیرد. بدهی بانک (سپرده‌ها) در حالی فاقد ریسک و تضمین شده است که دارایی‌های او در معرض ریسک نکول قرار دارد. در واقع در بانکداری، سپرده‌های بدون ریسک به‌وسیله دارایی‌های ریسکی پشتیبانی می‌شود. نکته اصلی در اینجا عبارت است از وجود هم‌زمان بدهی‌های معجل (حال^۱) یا کوتاه‌مدت در عین داشتن دارایی‌های مؤجل یا بلندمدت. روتبارد به اعتبار این واقعیت، بانکداری ذخیره‌جزئی را ذاتاً ورشکسته معرفی می‌کند: «اصل مهم مدیریت مالی که در همه‌جا جز بانکداری مراعات می‌شود، این است که ساختار زمانی دارایی‌ها نباید طولانی‌تر از ساختار زمانی تعهدات باشد... اما بانک‌ها این قاعده را رعایت نکرده و اساساً قادر به رعایت آن نیستند. بانک به‌صورت بالقوه ذاتاً همیشه ورشکسته است و اگر سپرده‌گذاران مطلع شوند پولی که تصور می‌کنند در صورت تقاضا در دسترس است در واقعیت وجود ندارد، این ورشکستگی فعلیت خواهد یافت» (روتبارد^۲، ۲۰۰۸، صص. ۹۹-۹۸). بانک‌ها همواره در رفتار خود در خصوص ذخایر، در معرض یک دو راهی هستند: نگهداری ذخایر بیشتر جهت اطمینان و کاهش ریسک؛ یا ننگه‌داشتن ذخایر کمتر (وام‌دهی بیشتر) با هدف کسب سود بالاتر. آن‌ها در عمل نوعاً گرایش به دومی پیدا می‌کنند زیرا احساس خواهند کرد در صورت بروز کمبود، از طرفی قادر به دسترسی به ذخایر هستند، ضمن اینکه روی حمایت دولت در مواقع بحران هم حساب می‌کنند. به این عوامل باید قابلیت تسری بحران‌های بانکی از یک بانک به کل سیستم بانکی و نظام مالی را نیز افزود که جمیع این عوامل در مجموع، نظام بانکی را به سوی شکنندگی سوق داده و آن را مستعد فروپاشی می‌سازد. در این موضوع با توجه به اینکه بانک‌ها به میزان درصدی از سپرده‌های مردم، پول نگه‌داشته‌اند، در شرایطی که اعتماد به مردم به‌نظام

۱- به معنی سریعاً قابل وصول

بانکی از بین برود به این بانک‌ها هجوم آورده و با انتقال سپرده‌ها به بانک‌های دیگر و یا تبدیل آن‌ها به اسکناس این بانک‌ها را با مشکل مواجه می‌کنند (فریدمن، ۱۹۹۲، ص. ۶۷؛ جکسون و دی‌سون، ۲۰۱۲). بحران‌های اقتصادی نیز از منظر بسیاری از اقتصاددانان ریشه در بانکداری ذخیره‌جزئی داشته که پس از بحران‌ها، پیشنهادات فراوانی برای حل آن بیان شده است.

در برخی پژوهش‌های صورت گرفته به این نتیجه رسیده‌اند که اصلی‌ترین مشکل و علت بروز بحران مالی ۲۰۰۸، خلق اعتبار بوده است. برای مثال لرد ادیر ترنر^۱ که رئیس بخش خدمات مالی^۲ انگلستان بوده در سال ۲۰۱۲ اعلام کرده است که بحران ۲۰۰۷-۲۰۰۸ به علت عدم توان حاکمیت در کنترل تصمیمات خلق پول و اعتبار بانک‌های تجاری به وجود آمد (به نقل از جکسون و دیسون، ۲۰۱۲، ص. ۱۵). شاید به نظر برسد که در بحران سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ علت بحران وام‌های رهنی بوده و ربطی به نظام ذخیره‌جزئی نداشته است، پس چرا اقتصاددانان علت بحران ۲۰۰۸ را نظام ذخیره‌جزئی می‌دانند؟ در پاسخ به این سؤال کوتلیکف^۳ (۲۰۰۹) بیان می‌کند که عواملی از قبیل حباب قیمت مسکن، وام‌های نادرست و بدهی بیش از حد بخش خصوصی صرفاً عوامل کمک‌کننده^۴ به بحران بانکی هستند و علت ریشه‌ای همان بانکداری ذخیره‌جزئی است. این را می‌توان این‌گونه توضیح داد که در بحران بانکی ایجاد شده، بانک‌ها دارایی فیزیکی که همان ساختمان‌های مردم بود را مالک شدند چرا که این ساختمان‌ها را در گرو وام پرداخت شده به‌عنوان وثیقه گرفته بودند. وقتی مردم به علت کاهش قیمت خانه‌ها نکول می‌کردند، بانک صاحب ملک و ساختمان می‌شد؛ اما مشکل اینجاست که بانک نیز از طرف سپرده‌گذاران تحت فشار قرار گرفته بود تا اینکه سپرده‌های آن‌ها را بازپرداخت کند و اگر نبود این نظام ذخیره‌جزئی که دیگر

۱- Lord adair turner

۲- Financial services authority

۳- kotlikoff

۴- contributory

بانک تعهدی به بازپرداخت عندالمطالبه به سپرده‌گذاران نداشت و بحرانی ایجاد نمی‌شد. به‌طور دقیق‌تر می‌توان بیان کرد که بانک‌ها مؤسساتی هستند که برای کوتاه‌مدت و عندالمطالبه سپرده می‌گیرند اما در مقابل وام‌های بلندمدت پرداخت می‌کنند. به این عملیات بانکداری جابجایی سررسید^۱ گفته می‌شود (موسگریو^۲، ۲۰۱۸، ص. ۳). لذا در این شرایط اگر نظام بانکی دو کارکرد مدیریت سبد دارایی و ارائه خدمات پرداخت را با هم تلفیق کرده باشد، مجبور است عندالمطالبه به سپرده‌گذاران، سپرده‌هایشان را پرداخت نماید که نظام پرداخت‌ها با مشکل مواجه نشود. همین باعث می‌شود که در شرایطی که امکان بازپرداخت سپرده‌ها به علت عدم نقد شدن تسهیلات فراهم نیست، بانک‌ها با بحران مواجه شده و این بحران به کل نظام بانکی سرایت نماید.

این ایجاد بحران در نظام، مبتنی بر ذخیره‌جزئی در حدی عمومی شده و گسترش پیدا کرده است که بانک جهانی در سال ۲۰۰۱ در واکنش به بحران برخی کشورها، استفاده از بانکداری ذخیره صد درصدی را به آن‌ها پیشنهاد داد (داودی و دیگران، ۱۳۸۷، ص. ۹۷). معمولاً با یک تغییر ناگهانی در اقتصاد کلان و به خاطر شبکه پیچیده مالی، بحران‌ها به سرعت در سایر ابعاد اقتصاد گسترش می‌یابد و کشور با بحران مالی روبه‌رو می‌شود. بحران‌های مالی بزرگ معمولاً نتایج زیر را به بار می‌آورد:

- تهدیدی برای امنیت ملی است.
- یک بحران مالی موجب سلب اعتماد عمومی نسبت به سیستم مالی کشور می‌شود.
- بحران مالی سیستم دریافت و پرداخت‌ها را مورد آسیب قرار داده و اقتصاد کشور را فلج می‌کند.

۱- Maturity transformation

۲- Musgrave

- عکس‌العمل مردم به بحران مالی، ممکن است در قالب هجوم به بانک‌ها موجب بحران‌های اجتماعی شود.

- عدم پاسخگویی مسئولین و مقامات مملکتی به سپرده‌گذاران و مردمی که از بحران آسیب دیده‌اند، ممکن است موجب سقوط دولت شود.

بحران مکزیک و ونزوئلا در اواسط دهه ۹۰، بحران سهمگین مالی آسیای جنوب شرقی در اندونزی، کره جنوبی و تایلند در اواخر دهه مزبور، بحران ترکیه و آرژانتین در اوایل دهه گذشته و بالاخره بحران بزرگ مالی سال ۲۰۰۸ خواب خوش را از بانکداران مرکزی و سیاست‌گذاران اقتصادی سلب کرد. گستره وسیع بحران‌های مالی از آمریکای مرکزی و لاتین تا آسیای جنوب شرقی و بحران در آمریکا و اروپا باعث شد تا بانک‌های مرکزی بر روی مأموریت جدیدی به نام تأمین ثبات مالی متمرکز شوند. جدول زیر هزینه بحران‌های مالی بر حسب GDP از دست رفته را در بحران‌های دهه ۹۰ و دهه گذشته نشان می‌دهد:

جدول ۳- هزینه بحران‌های مالی بر حسب GDP از دست رفته

کشور	دوره زمانی	هزینه (درصد)	کشور	دوره زمانی	هزینه (درصد)
فنلاند	۱۹۹۱-۹۳	۱۱	ترکیه	۲۰۰۰-۲۰۰۳	۳۱
ونزوئلا	۱۹۹۴-۹۵	۱۲	تایلند	۱۹۹۷-۲۰۰۰	۳۵
مکزیک	۱۹۹۴-۹۵	۱۹	اکوادور	۱۹۹۸-۲۰۰۱	۲۲
اندونزی	۱۹۹۷-۲۰۰۰	۵۲	آرژانتین	۲۰۰۱-۲۰۰۳	۲۲
کره جنوبی	۱۹۹۷-۲۰۰۰	۲۳			

Source: Craig, S. (2004), Macroeconomic and Financial Stability, MFD internal seminar, IMF.

چرخه‌های تجاری با اثرات رفاهی فراوانی همراه است، وقوع این پدیده از یک طرف منجر به بهره‌مندی‌های افرادی می‌گردد که ذی‌حق نیستند و از طرف دیگر زیان رفاهی قابل توجهی را متوجه عموم مردم می‌سازد. این مسئله منشأ اصلی بسیاری از مشکلات

فرهنگی و اجتماعی و مخصوصاً امنیتی می‌گردد که در بالا به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره کردیم.

۷-۴- تغذیه فعالیت‌های نامولد یا کمترمولد

یکی از محورهای قابل ذکر در انتقاد به خلق پول بانکی مربوط است به ناسازگاری تصمیمات بانک در انتخاب مقصد وام‌دهی با «خیر عمومی». نظام بانکی به عنوان نهادی که گلوگاه پولی اقتصاد را در دست دارد ممکن است از این قدرت در جهت حصول اغراض و منافی استفاده کند که با بهینه اجتماعی سازگار نباشد. در واقعیت، ممکن است گرایش بانک‌ها به اختصاص منابع به سفته‌بازی روی دارایی‌های مالی یا حقیقی بیش از گرایش به سرمایه‌گذاری‌های جدید و مولد باشد. بانک‌ها برای کاهش ریسک، میل دارند وام‌های خود را به دارایی‌های حقیقی به‌ویژه بخش مستغلات اختصاص دهند، به این علت ساده که در این نوع وام‌ها یک دارایی ملموس وجود دارد که در صورت نکول، قابل بازپس‌گیری است (ورنر و همکاران، ۲۰۱۱)؛ این در حالی است که سرمایه‌گذاری در تولید محصولات جدید متضمن عدم اطمینان بیشتری است و بانک باید منتظر به‌وجود آمدن یک جریان سودآور ناشی از تولید محصولی باشد که اکنون وجود ندارد. شواهد تاریخی حاکی از آن است که بانک‌ها برای بیشینه کردن سود کوتاه‌مدت خود میل به خلق اعتبار برای بخش‌های غیرمولد و سوداگرانه دارند (رایان کالینز و همکاران، ۲۰۱۱).

رایان کالینز و همکاران با اشاره به افزایش نسبت «حجم اعتبارات اعطایی توسط سیستم بانکی به تولید ملی» در انگلستان از دهه ۱۹۸۰ به این سو (پس از اعمال سیاست‌های مقررات‌زدایی) آن را نشانه‌ای از روانه شدن اعتبارات به بخش‌های سوداگرانه (از جمله در بازارهای مالی) به‌جای سرمایه‌گذاری در ایجاد دارایی‌های جدید می‌دانند. به‌صورت نظری افزایش در این نسبت (در وضعیتی که تورم فزاینده نیز در اقتصاد مشاهده نمی‌شود) یک معنا بیشتر ندارد: درگیر شدن پول در فعالیت‌هایی که ارتباطی با GDP ندارد (سفته‌بازی). این در حالی است که به سبب حاکمیت منطبق

«مقررات زدایی» و «عدم مداخله دولت» هیچ نظارت و کنترلی روی اینکه آیا اعتبار جدیداً خلق شده، برای GDP آورده‌ای دارد یا خیر، وجود ندارد.

۸-۴- کاهش کیفیت کالاهای تولیدی

در یک اقتصاد بدون خلق پول، درآمد افراد با مبادله پول موجود به دست می‌آید اما در شرایط تورم، عده‌ای با پول خلق شده، درآمد کسب کرده و قدرت خرید پیدا می‌کنند، در نتیجه تقاضا افزایش یافته و جو عمومی بازار، به شرایط «بازار فروش»^۱ یا «فزونی عرضه به تقاضا» تبدیل شده و باعث می‌شود کیفیت کالا و خدمات ارائه شده به مشتریان کاهش یابد، چون مصرف‌کنندگان اغلب در برابر افزایش قیمت، بیشتر از وقتی که آن به شکل کم کردن کیفیت اتفاق بیفتد، مقاومت می‌کنند؛ به عبارت دیگر چون افزایش قیمت محسوس‌تر از کاهش کیفیت است از این‌رو در این روش، عرضه‌کننده می‌تواند مخفیانه‌تر کار کرده و بدون این‌که ظاهر قیمت را تغییر دهد از تورم منفعت ببرند. در تورم، کیفیت کار نیز به خاطر یک دلیل زیرکانه‌تر افت می‌کند و آن اینکه در دوره‌ای که قیمت‌ها پیوسته افزایش می‌یابد، مردم شیفته برنامه‌هایی می‌شوند تا «سریع ثروتمند شوند» و اغلب به تلاش‌های سنگین و هوشیارانه بی‌اعتنا می‌شوند (روتبارد، ۲۰۰۸، ص. ۵۵).

نتیجه کلی اینکه خلق پول، قدرت خرید ایجاد کرده، تقاضا را بالا می‌برد، افزایش تقاضا باعث فزونی تقاضا نسبت به عرضه شده و عرضه‌کننده را در موقعیت بهتری قرار می‌دهد و باعث می‌شود او نه تنها انگیزه‌ای برای بهبود کیفیت کالا نداشته باشد، بلکه حتی دلیلی برای حفظ کیفیت قبلی نیز نخواهد داشت و برای سود بیشتر، از کیفیت کالاها، خدمات و لوازم جانبی آن بکاهد و مطمئن باشد که مشتری خود را

۱- sellers' market

۲- «بازار فروش»، وضعیتی بازاری است که در آن تقاضا زیاده‌تر از عرضه است و شرایطی که فروشنده تقریباً مطمئن است که کالا خریدار دارد. در این شرایط قدرت با فروشنده است و از آنجا که تقاضا بالاست تولیدکننده، هر کالایی که تولید کند خریدار، آن را خواهد خرید.

خواهد داشت. از طرف دیگر همان‌طور که بیان شد در شرایط تورمی کیفیت کار نیز کاهش می‌یابد^۱ (مطهری‌نژاد، ۱۳۹۶، ص. ۲۶).

۹-۴- تشدید بیماری هلندی و افزایش قیمت زمین و مسکن، افزایش آسیب‌های اجتماعی

در شرایط تورمی شدید به علت کاهش پیوسته ارزش پول، افرادی که پول در اختیار دارند به منظور حفظ ارزش ثروت خود سعی می‌کنند دارایی خود را به دارایی حقیقی تبدیل نمایند. تورم در واقع نوعی مالیات بر پول بلااستفاده است. در این وضعیت به منظور اجتناب از این نوع مالیات، بهتر است پول به دارایی تبدیل و کنز شود. البته هر قلم دارایی را نمی‌توان کنز کرد، زیرا ممکن است زیان به‌همراه داشته باشد. معمولاً دارایی‌هایی که قابلیت تولید مجدد را داشته باشند نباید کنز کرد؛ اما زمین که غیرقابل تکثیر و تولید مجدد است، کنز آن ارزشمند است و تورم یک نوع بازدهی برای زمین ایجاد خواهد کرد (بخشی و دلالی‌اصفهانی، ۱۳۹۱، ص. ۲۶۷). با توجه به محدود بودن زمین، افزایش قیمت آن باعث می‌شود انگیزه خرید آن افزایش یابد و این نیز بر تورم آن خواهد افزود و باز انگیزه خرید را افزایش خواهد داد. این جریان باعث می‌شود توانایی خرید زمین و خانه از اقشار ضعیف جامعه سلب شود؛ یعنی در حالی که عده‌ای مرتب به وسعت یا تعداد خانه و زمین‌های خود می‌افزایند، اقشار ضعیف روزه‌روز از خانه‌دار شدن بیشتر و بیشتر فاصله می‌گیرند، به طوری که تصور خرید خانه با درآمد ناشی از کار برای اقشار زحمتکش جامعه مثل کارگران و... دور از انتظار است.

بانک‌ها در ایران به‌ویژه بانک‌های خصوصی همواره تمایلی قوی به سرمایه‌گذاری مستقیم (یا از طریق شرکت‌های وابسته خود) در حوزه مستغلات دارند که البته بیماری هلندی دهه ۸۰ در کشور بر سطح درگیری آن‌ها با این بخش افزود (به دلیل تثبیت

۱- این موضوع را می‌توان در صنایع خودروسازی کشور مشاهده کرد. علیرغم اینکه از کیفیت پایین این خودروها بسیار انتقاد می‌شود اما باز هم تقاضا برای آنها وجود دارد.

نرخ ارز به پشتوانه درآمدهای نفتی، سودآوری سرمایه‌گذاری در کالاهای غیرقابل تجارت بیشتر از سایر بخش‌ها بود. بسیاری از بحران‌های بانکی (از جمله بحران بزرگ مالی-اقتصادی ۲۰۰۸ در ایالات متحده) نیز ریشه در پیوند بیش از اندازه دارایی‌های سیستم بانکی با بخش مستغلات داشته است (از طریق وام‌دهی، بروز حباب ناشی از آن و درنهایت ترکیدن حباب و سوخت‌شدن دارایی بانک‌ها). رشد و رونق بخش مسکن از دو جهت برای دارایی‌های بانکی اهمیت دارد: اول رونق بخش مسکن و سودآوری آن تأثیر مثبت مستقیم و غیرمستقیم (ناشی از پیامدهای جنبی وسیع رونق بخش مسکن) بر قابلیت بازپرداخت تسهیلات بانکی دارد. لذا رونق بخش مسکن به شکل رشد ساخت‌وساز در کنار افزایش و بلکه جهش‌های قیمتی مسکن، از دیگر نیروهای تأمین سود کافی برای پرداخت بهره تسهیلات بانکی به حساب می‌آید. دوم با توجه به ورود مستقیم بانک‌ها به حوزه مستغلات، به‌عنوان یکی از محبوب‌ترین حوزه‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های زیرمجموعه بانکی، رشد دارایی‌های غیرتسهیلاتی بانک‌ها که به حوزه مستغلات ارتباط دارد، نیازمند رونق بخش مسکن بوده و به رشد ترازنامه سیستم بانکی کمک می‌کند.

مجموع این عوامل منجر به افزایش آسیب‌های اجتماعی فراوانی نظیر کارتن‌خوابی، حاشیه‌نشینی و... می‌شود که این عوامل، خود منشأ دیگر مسائل و مشکلات اجتماعی می‌شود.

۱۰-۴- افزایش مصرف‌گرایی و کاهش ارزش پس‌انداز

خلق پول (از طریق تورمی که ایجاد می‌نماید) صرفه‌جویی و قناعت را تحت‌الشعاع قرار داده، افراد صرفه‌جو را تنبیه و بدهکاران را دلگرم می‌کند، چون پولی که وام داده می‌شود، در زمان بازپرداخت نسبت به زمان پرداخت اصل وام، قدرت خرید کمتری خواهد داشت. در این شرایط، انگیزه‌ها بدین سمت متمایل می‌گردد که افراد پول قرض بگیرند تا بعداً بازپرداخت کنند، به‌جای اینکه پس‌انداز نمایند و قرض بدهند (روتبارد، ۲۰۰۸، ص. ۵۵). در شرایط تورمی، مردمی که اهل پس‌انداز هستند و خرید خود را به

تعویق می‌اندازند، در دوره‌های زمانی بعد با قیمت‌های بالاتری روبه‌رو می‌شوند و ناچارند برای خرید خود قیمت بیشتری پرداخت کنند؛ از این رو انگیزه بسیار قوی برای خرید زودتر و بیشتر وجود دارد. لیکن افرادی که اهل پس‌انداز نیستند منفعت می‌برند. تورم افراد صرفه‌جو را تنبیه و افراد ولخرج را دلگرم و در کل مصرف‌گرایی را تشویق و تشدید می‌کند. در این شرایط افراد ولخرج به هزینه افراد محتاط و صرفه‌جو منفعت می‌برند (روتبارد، ۱۳۹۲، ص. ۵۷).

۱۱-۴- تضعیف عدالت سیاسی (تبدیل هر نفر یک رأی به هر دلار یک رأی)

استیگلیتز^۱ در کتاب «بهای نابرابری»^۲ (۱۳۹۵) به این نکته اذعان می‌کند که امروزه در جامعه آمریکا «هر نفر یک رأی به هر دلار یک رأی» تبدیل شده است. اگرچه بانک‌ها تنها بازیگر این عرصه نیستند، اما نقش چشم‌گیری در عرصه سیاست دارند. با توجه به اینکه در نظام ذخیره‌جزئی، بخش اعظم خلق پول در دست بانک‌های تجاری می‌باشد و آن‌ها این قدرت را دارند که بدهی ایجاد کنند، در حالی که عامه مردم از این مزیت محروم شده‌اند، گفته شده است که این نظام، مردم‌سالاری و حق همه مردم در منافع کشور را تضعیف می‌کند؛ چرا که مردم نهایتاً از طریق انتخابات به شخص دولت به‌عنوان نماینده اعتماد کرده بودند و نه تعدادی از بانک‌های خصوصی که منافع شخصی را در نظر بگیرند. فراتر از این، بانک‌ها با استفاده از این قدرت در تصمیم‌های سیاسی نیز وارد شده و موجب فساد دموکراسی می‌شوند (کالینز و دیگران، ۲۰۱۱، ص. ۲۲۳). جکسون و دی‌سون^۳ (۲۰۱۲) در این باره بیان می‌کنند که قدرت بیشتر بانک‌ها در تصمیمات خلق پول در اقتصاد، ضمن تضعیف دموکراسی، ساختار اقتصاد متناسب با قدرت بانکداران را تقویت کرده است. گفته شده است بانک‌ها که هیچ مسئولیت‌پذیری در مقابل اجتماع و عموم مردم ندارند، اما در عین حل از این قدرت برخوردارند، منطقی به نظر نمی‌رسد.

۱- Stiglitz

۲- The Price of Inequality

۳- Jackson and Dyson

خلق پول به شکل خطرناکی نظام سیاسی و دموکراتیک را تضعیف می‌کند. بنا به اطلاعات مطرح شده در کمپین سازمان اصلاحات پولی (پول مثبت^۱)، سی تا چهل نفر از اعضای هیأت مدیره بانک‌های تجاری بزرگ انگلیس، نفوذ مالی زیادی در اقتصاد مالی این کشور دارند. دلیل این امر آن است که «قدرت خرج» بانک‌های تجاری وابسته به دولت است. حدود پنج سال پیش از شروع بحران مالی، بخش بانکی به گونه‌ای فاحش ۲/۹ تریلیون پوند (غیر از وام‌های کسب‌وکارهای کوچک) وام داده بود؛ درحالی‌که در همان زمان، هزینه‌های دولت کمتر از ۱/۲ تریلیون پوند بود. از آن رو که بانک‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند وام دهند، آن‌ها می‌توانند مقدار زیادی هزینه و فعالیت در اقتصاد داشته باشند (رایان‌کالینز و همکاران، ۲۰۱۱، ص. ۱۶۷). این ساختار اقتصادی به نظام سیاسی آسیب می‌رساند، زیرا سودهای بانک‌های تجاری تا حدی برای حفظ امتیازات بانکداران است که معمولاً مشغول تبلیغات بزرگ، تلاش در لابی‌های پشت صحنه و حمایت‌های هوشمندانه می‌باشند. به همین خاطر، بانکداری دومین حرفه پرسود برای سیاست‌مداران سابق است (ادواردز^۲، ۲۰۱۳، ص. ۵).

۱۲-۴- به خطر انداختن توسعه پایدار و تضعیف عدالت بین نسلی

برخی از مخالفان بر این عقیده هستند که خلق پول به همراه بهره، باعث می‌شود که فشار بیشتری به طبیعت وارد شده تا اینکه اصل وام به همراه بهره آن بازپرداخت شود. این فشار بیش از حد باعث انواع آلودگی‌های محیط‌زیستی شده و توسعه پایدار را به خطر می‌اندازد (ادواردز، ۲۰۱۳). جکسون و دی‌سون (۲۰۱۲) بیان می‌کنند که چون اختیار خلق پول در دست بانک‌هاست، آن‌ها با توجه به سودآوری، وام‌ها را تخصیص داده و باعث تزریق وام‌ها به بخش‌هایی می‌شوند که توسعه پایدار محیط‌زیست را از بین می‌برد، چرا که این بخش‌ها در حال حاضر از سود سرشاری به قیمت ضرر آیندگان برخوردار هستند. همچنین گفته شده است که در واقع کنترلی روی تصمیم

۱- Positive money

۲- Edwards

بانک‌ها برای اینکه در چه حوزه‌ای سرمایه‌گذاری و خلق پول نمایند، وجود ندارد. این خود منشأ مشکل به خطر انداختن محیط‌زیست و توسعه پایدار است. فشار بیشتر بر طبیعت و منابع خدادادی که متعلق به همه انسان‌ها در تمامی دوران است، منجر می‌شود تا نسل‌های آینده از این موهبت محروم گردند و از این منظر، خلق پول، منافی عدالت بین‌نسلی است.

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان گردید پژوهش‌های فراوانی درباره اثرات نظام پولی و بانکی در حوزه اقتصاد انجام گرفته است، اما اثرات این بخش بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی - که شاید از اهمیت بالاتری برخوردار است - مغفول واقع شده است. در این پژوهش ضمن ارائه تعریفی از ماهیت پول به مثابه نهاد، به بررسی اثرات بخش پولی (اسمی) اقتصاد بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی پرداختیم. اگرچه اصلی‌ترین برون‌داد نظام پولی خود را در تورم متبلور می‌سازد، اما در این مقاله، مقوله تورم به صورت مستقل مورد بحث قرار نگرفته است، بلکه اثرات آن بر نظامات فرهنگی و اجتماعی به عنوان یکی از کانال‌های نظام پولی در نظر گرفته شده است.

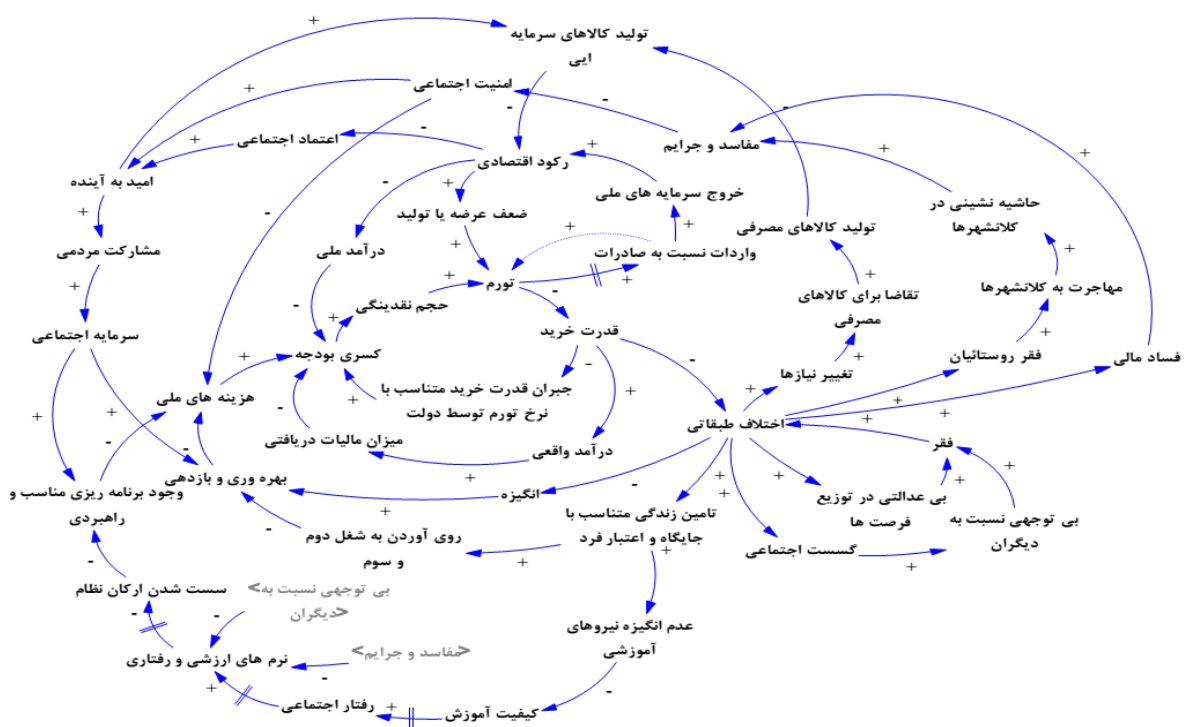
لازم به ذکر است که اثرات بخش پولی بر سایر نظامات اجتماعی، یک چرخه و حرکت دومینووار است و لازم است تا با بررسی چرخه‌وار، علت و معلول‌ها شناسایی گردند، اما محل بحث این مقاله صرفاً احصاء این اثرات مستقل از روابط علیّ بوده است. به صورت خلاصه می‌توان این اثرات را به نحو زیر بیان کرد:

- عامل اصلی و بلندمدت تورم‌های مزمن، رشد سریع‌تر نقدینگی نسبت به رشد تولید یا مبادلات است.
- اثرات توزیعی خلق پول از طریق مکانیسم «اثر آبشاری» در راستای افزایش شکاف طبقاتی عمل می‌کند.

- پول اعتباری و قدرت خلق آن، تصاحب و مصرف غیرمبتنی بر کار را ممکن می‌سازد. این عمل به معنای تغییر ساختار مالکیت و در اصل نقض حقوق مالکیت است.
- حق بهره‌مندی از منابع نظام بانکی که بر مبنای «رتبه‌بندی‌های اعتباری» صورت می‌گیرد، همواره در جهت تداول ثروت در دست اغنیا (اثر متئو) عمل می‌کند. همچنین ارزش‌گذاری افراد براساس پشتوانه ثروت و دارایی‌شان که در نظام بانکی صورت می‌گیرد، می‌تواند به ارزش‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی نیز سرایت کند.
- نظام پولی ذخیره‌جزئی همواره در دل خود با بی‌ثباتی و ایجاد بحران روبه‌رو بوده است. با وقوع بحران در اقتصاد و تحمیل زیان‌های رفاهی آن به عموم مردم، این بحران به نظامات اجتماعی سرایت کرده و منجر به وقوع اعتراض‌ها، آشوب‌ها و دیگر مسائل امنیتی می‌گردد.
- همان‌گونه که بیان گردید، آنچه قدرت خلق پول (بدهی) را به شبکه بانکی می‌دهد، اعتباری است که حاکمیت به این سیستم می‌دهد. بانک‌ها از این حق - که نوعی حق عمومی است - در راستای نفع خصوصی خود استفاده می‌کنند. همچنین بیان شد که در نظام بانکی، سود متعلق به بانک و ریسک متعلق به جامعه است که این امر، پیامدهایی شبیه به مورد قبل را دربر دارد.
- بانک‌ها برای بیشینه کردن سود کوتاه‌مدت خود میل به خلق اعتبار برای بخش‌های غیرمولد و سوداگرانه دارند که این امر رواج فرهنگ سوداگری را در پی دارد.
- در فضای تورمی، کیفیت تولیدات با کاهش چشمگیری مواجه می‌شود.
- نظام بانکی با تشدید بیماری هلندی، عمده سرمایه‌گذاری خود را بر مسکن و مستغلات (کالاهای غیرمنقول) متمرکز می‌کند که این امر منجر به ایجاد حباب در این کالای ضروری و در نتیجه مشکلات اجتماعی ناشی از آن (حاشیه‌نشینی، کارتن‌خوابی و...) می‌شود.

- نظام بانکی با دامن زدن به تورم و کاهش ارزش پول، منجر به افزایش مصرف و کاهش پس انداز می‌گردد.
- نظام بانکی با در دست گرفتن گلوگاه پولی، می‌تواند در نظام سیاسی نیز دخالت کرده و سیاست‌ها را به نفع خود رقم بزند.
- خلق پول به همراه بهره، باعث می‌شود که فشار بیشتری از طرف تولیدکننده به طبیعت وارد شده تا اینکه اصل وام به همراه بهره آن بازپرداخت شود. این فشار بیش از حد باعث انواع آلودگی‌های محیط‌زیستی شده و توسعه پایدار را به خطر می‌اندازد.

به صورت خلاصه زنجیره علیّ معلولی تأثیرات نظام پولی بر حوزه‌های فرهنگی اجتماعی را می‌توان در قالب نمودار زیر ترسیم کرد (حاجی‌غلام، ۱۳۹۰):



نمودار ۲- زنجیره علیّ معلولی اثرات اجتماعی

کتابنامه

۱. استیگلیتز، ژوزف (۱۳۹۵)، «بهای نابرابری: جامعه دو قطبی و نابرابر چگونه آینده ما را به خطر می‌افکند؟»، ترجمه محمدرضا فرزین، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. بخشی دستجردی، رسول و دلالی اصفهانی، رحیم (۱۳۹۱)، آسیب‌شناسی نظریه بهره و نظام بانکداری متعارف، دانشگاه یزد، چاپ اول.
۳. حسینی دولت‌آبادی، سیدمهدی (۱۳۹۳)، ابعاد و پیامدهای خلق پول توسط بانک‌های تجاری در ایران، معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات اقتصادی، آبان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۱۳۹۷۸.
۴. داوودی، پرویز و محقق، محمدجواد (۱۳۸۷)، بانکداری محدود، دو فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۹۳-۱۱۳.
۵. درودیان، حسین (۱۳۹۴). ماهیت پول و آثار خلق پول (بانکی) در اقتصاد متعارف؛ یک ارزیابی انتقادی از منظر اقتصاد اسلامی. (پایان‌نامه دکتری). تهران: دانشگاه تهران.
۶. روتبارد، موریان. نیوتون (۱۳۹۲)، اسرار بانکداری. ترجمه مطهری‌نژاد، عباس. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
۷. روتبارد، موریان. نیوتون (۱۳۹۴)، داستان تولد بانک مرکزی مستقل در آمریکا. ترجمه مطهری‌نژاد، عباس. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
۸. رنانی، محسن و مؤیدفر، رزیتا (۱۳۸۹)، چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ دوم.
۹. زبیری، هدی و ابراهیمی پورفائز، سهند (۱۳۹۴)، تورم و کاهش سرمایه اجتماعی ایران، برنامه و بودجه، شماره ۴، صص ۲۱۳-۱۸۳.
۱۰. سبحانی، حسن و درودیان، حسین (۱۳۹۵)، «ارزیابی توجیه‌پذیری خلق پول به وسیله سیستم بانکی در نظام بانکداری اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۶۴، صص. ۳۱-۵۴.
۱۱. مطهری‌نژاد، عباس (۱۳۹۶)، تأثیر خلق پول بر نابرابری درآمد. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). یزد: دانشگاه یزد. ایران.

۱۲. هولسمن، بورک گوئید (۱۳۹۵)، اخلاق تولید پول، ترجمه میرطالبی، امیرحسین. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

۱۱. Edwards, Mike (۲۰۱۳), Why Our Monetary System Is Broken And How The Scottish Independence Referendum Creates An Opportunity To Fix It For Scotland, Retrieved september ۲۴, ۲۰۱۶, from: <http://www.cybermanual.com/why-our-monetary-system-is-broken-and-how-the-scottish.html>.
۱۲. El Ghouli, Sadok; Guedhami, Omrane; Kwok, Chuck; Mishra, Dev R. (۲۰۱۱), Does corporate social capital responsibility affect the cost of capital?, Journal of Banking & Finance, No. ۹, PP. ۲۳۸۸-۲۴۰۶.
۱۳. Fisher, Irving (۱۹۳۶); ۱۰۰% money and the public debt. In economic forum, spring number, April-Jun (pp. ۴۰۶-۴۲۰). Published ۲۰۰۹ by Michael schemman.
۱۴. Friedman, M. (۱۹۹۲), A Program for Monetary Stability, New York: Fordham University Press.
۱۵. Guriev, Sergei; Melnikov, Nikita (۲۰۱۶), War, inflation and Social capital, Paper and Proceeding, No. ۵, PP. ۱-۶.
۱۶. Hülsmann, J. G. (۲۰۰۸), the Ethics of Money Production, Alabama: Ludwig von Mises Institute.
۱۷. Hülsmann, Jörg Guido, (۲۰۱۳). Fiat Money and the Distribution of Incomes and Wealth. GRANEM, Université d'Angers.
۱۸. Ingham, G (۲۰۰۴), The nature of money, policy press, Cambridge.
۱۹. Ingham, Geoffrey (۱۹۹۶), "Money is a Social Relation", Review of Social Economy, ۶۴, ۴, ۵۰۷-۲۹.
۲۰. Jackson, Andrew and Dyson, Ben (۲۰۱۲); Modernising Money: Why Our Monetary System is Broken and how it can be Fixed, Positive Money.
۲۱. McLeay, M. Radia, A. & Thomas, R. (۲۰۱۴), Money creation in the modern economy. Bank of England Quarterly Bulletin, Q۱.
۲۲. Meera, A. & Larbani, M. (۲۰۰۹) "Ownership effects of fractional reserve banking: an Islamic perspective", Humanomics, Vol. ۲۵ Iss: ۲, pp. ۱۰۱ - ۱۱۶.
۲۳. Mises, Ludwig von. (۱۹۹۶), Human Action ۴th ed. San Francisco, Calif.: Fox & Wilkes.
۲۴. Mishkin, Frederic S. (۲۰۰۹) c۲۰۱۰; the economics of money, banking, and financial markets. Boston: Addison-Wesley.
۲۵. Musgrave, R. (۲۰۰۹), chartalism-and why money has value, uk, <http://charta.Blogspot.com>.
۲۶. Putnam, R. D. (۱۹۹۵). Bowling Alone: America's Declining Social Capital and Public Lif. Journal of Democracy, ۶(۱), ۶۵-۷۸.

۲۷. Rothbard N. Murray (۲۰۰۸), The Mystery of Banking, Ludwig von Mises Institute, Auburn, Alabama.
۲۸. Rothbard, M. N. (۲۰۰۱), the case for a ۱۰۰ percent gold dollar, Alabama: Ludwig von Mises Institute.
۲۹. Ryan-Collins, J. et al. (۲۰۱۱), Where Does Money Come from?: A Guide to the UK Monetary & Banking System, London: New Economics Foundations.
۳۰. Searle R. John (۱۹۹۵), The Construction of Social Reality, New York, Free Press.
۳۱. Tobin, J. (۱۹۶۳). Commercial Banks as Creators of Money. Cowles Foundation Discussion Paper.
۳۲. Werner, Richard A (۲۰۱۴); Can banks individually create money out of nothing? - The theories and the empirical evidence, International Review of Financial Analysis, Volume ۳۶, December ۲۰۱۴, Pages ۱-۱۹.
۳۳. Werner, Richard; Dyson, Ben; Greenham, Tony; Ryan-collins, Josh (۲۰۱۱), "Towards a Twenty-first Century Banking and Monetary System", NEF & Positive Money.
۳۴. Balac Zoran, (۲۰۰۸). Monetary Inflation's Effect on Wealth Inequality: An Austrian Analysis. Quart J Austrian Econ ۱۱: ۱-۱۷.